

نگاه



رئوف لشکر فاطمیون بود

زمان زیادی طول کشید تا توانستم یکی از هم‌زمان و دوستان شهید محمداکرم ابراهیمی را پیدا کنم و برای لحظاتی پای صحبت‌هایش بنشینم. غلامعلی فصیحی از هم‌زمان شهید رئوف است که دقایقی راوی زندگی جهادی وی شد.

آشنایی من و محمداکرم ابراهیمی از سال ۷۹–۷۸ در مجموعه سپاه محمد (ص) در افغانستان شروع شد. محمد در قسمت ادوات مشغول به فعالیت بود و من در امور فرهنگی و تبلیغاتی مسئولیت داشتم. چهار سال در افغانستان با این شهید هم‌زم بودم. محمد رئوف در اکثر مراسم‌های فرهنگی شرکت می کرد. سال ۸۳–۸۲ به بعد دیگر محمد را ندیدم تا سال ۱۳۹۱ که اولین جلسه دعای ندبه بچه‌های رزمنده تیپ ابودر و سپاه حضرت محمد(ص) در مشهد در منزل شهید رئوف برگزار شد. همه بچه‌ها دور هم جمع شدیم و هسته اولیه فاطمیون در منزل این شهید والامقام شکل گرفت.

وقتی جبهه فاطمیون در سوریه تشکیل شد، محمداکرم به دلایلی نتوانست در ابتدا به رزمنده‌ها ملحق شود و در عقبه کار بود. سرکشی به خانواده‌ها، رزمنده‌ها و رسیدگی به مشکلات رزمندگان را انجام می‌داد و سال بعد به فاطمیون ملحق شد و در رسته زرهی ادوات مشغول شد. تا اینکه تیپ امام رضاع) تشکیل شد و ایشان فرماندهی تیپ را بر عهده گرفت. شهید رئوف یکی از فرماندهای زنده فاطمیون بود که بارها و بارها در موقعیت‌های سخت و طاقت‌فرسا با درایت و تدبیر، توانست جان رزمنده‌های فاطمیون را نجات دهد. ایشان از آن دست فرماندهان مهربان و متواضعی بود که با نیروهایش بسیار رفاقت داشت و صمیمی به‌خورد می کرد. آنقدر که بچه‌ها به‌ه اتفاق نام جهادی رئوف را برایش گذاشتند. رئوف فاطمیون نمونه کامل آیه شریفه‌اشد علی‌الکفار و رجساء بینهم بود که در مصاف با دشمنان، سر سخت وارد میدان می شد.

وقتی خبر شهادت این شهید بزرگوار را به من دادند، برای لحظاتی شوکه شدم. باور کردنش سخت بود. نه اینکه محمداکرم ابراهیمی لیاقت نداشته باشد نه برای اینکه فرماندهی چون او را از دست می دادیم. شنیدن خبر شهادت دوست صمیمی و هم‌زم جبهه‌های جنگ افغانستان و سوریه خیلی سخت بود. با همه بچه‌ها تلاش کردیم مراسمی در شأن این فرمانده دلاور برگزار کنیم.

رزمنده‌های فاطمیون و شهدای جبهه مقاومت، شاخه‌های مشترکی دارند.شجاعت،ایثارگری وفداکاری. ولایتداری‌شان در سطح بالایی است.اگر این عناصر معنوی در وجودشان نبود، توفیق شهادت و لیاقت مدافع حرم بودن نصیبشان نمی‌شد. آنها لیاقت داشتند که خدا شهادت را نصیبشان کرد. امیدوارم بتوانیم رهروی خوبی برایشان باشیم.



گفت وگوی «جوان» با همسر شهید محمداکرم ابراهیمی که از خیاطی به فرماندهی رسید

محمد رخصت رفتنش را از غیرت دینی‌اش گرفت



■ مغری خیل فرهنگ

وقتی خبر مراسم تشییع پیکر شهید مدافع حرم محمداکرم ابراهیمی را شنیدم دنبال گفت‌وگو با خانواده شهید بودم. هنوز به دنبال نشانی خانواده شهید می‌گشتم که یکی از دوستان شهیدبا گروه‌ایثار و مقاومت روزنامه تماس گرفت و خواست به پاس سال‌ها تلاش، رشادت و حماسه آفرینی‌های محمداکرم ابراهیمی با نام جهادی رئوف در جبهه مقاومت اسلامی مطلبی منتشر کنیم. ابتدا تصور نمی‌کردم محمداکرم ابراهیمی با این همه گمنامی، یکی از فرماندهان مطرح و بنام لشکر فاطمیون باشد؛ فرماندهی که در سال‌های ابتدایی جنگ سوریه، هسته ابتدایی لشکر فاطمیون با همراهی شهیدان حکیمی و ابوحامد در خانه‌اش شکل گرفت و سال‌ها به عنوان یک فرمانده خدمت کرده بود. مدتی به دنبال هم‌زمان شهید رئوف بودم. اما هر چه بیشتر می‌گشتم کمتر پیدا می‌کردم. بالاخره با ظاهره قنبری همسر شهید همکلام شدم و در ادامه پیگیری‌ها به یکی از هم‌زمان شهید رسیدیم تا به ابعاد نظامی و درایت فرماندهی این شهید عزیز در جبهه مقاومت بیشتر پی ببرم.

فرماندهی مثل شهید رئوف باید پیشینه جهادی خوبی داشته باشد؟
بله،انتفا‌آشنایی دایم با محمداکرم در سپاه محمد (ص) که سال‌ها پیش در افغانستان شکل گرفت، رخ داد. سال ۹۰ بود که من و محمد زندگی مشترکمان را آغاز کردیم.

شهید همکلام بود و باخیاطی رزق‌خانه را تأمین می‌کرد. حاصل زندگی مشترکمان دو فرزند بود؛ زینب و زهرا. زینب متولد سال ۹۲ و زهرا متولد ۹۵ است.

شنیده‌ایم که همسر تان از مؤسسان لشکر فاطمیون بودند؟

راستش را بخواهید محمد و ابوحامد و چند نفر از هم‌زمانشان ابتدا در اردوی ملی بودند و علیه طالبان می‌جنگیدند. سال‌ها بعد که

به ایران آمدیم هر کدام به کار و زندگی‌شان مشغول شدند تا اینکه داعش و تروریست‌ها جنگ در سوریه را آغاز کردند. محمد و ابوحامد قدیمی‌های سپاه محمد(ص) را دور هم جمع کردند و قرار شد راهی سوریه شوند. همسر محمد به من گفت باید به سوریه برویم. من چیزی نگفتم و مخالفتی نکردم آن‌هم به خاطر بی‌بی‌زینب(س) و دفاع از اسلام.

زمانی که به سوریه رفتند، فرزندانان

چندساله بودند؟

اولین بار که رفت فقط زینب را داشتیم که ۱۲روزه بود.وقتی می‌خواست‌برودگفتم حاجی بچه من تازه به دنیا آمده تو می‌خواهی من را دست تنها بگذاری و بروی؟ در پاسخم گفتم: تو فکر کرده‌ای که من برای چی نام دخترمان را زینب گذاشته‌ام؟ به عشق بی‌بی‌زینب(س). من باید بروم از حریم دین دفاع کنم. ازخانم زینب(س) و رقیبه(س) دفاع کنم. من هم مخالفت نکردم. گفتم هرطور خودت صلاح می‌دانی. با همه نگرانی‌هایم گفتم سیردمت به خانم که خود بی‌بی نگهبانت باشد. سال ۹۲ رفت و سال ۹۶ به شهادت رسید. محمد زمان شهادت ۳۶ سال داشت.

چه خصوصیاتی در وجود ایشان برایتان ستودنی بود؟

خیلی خوب و مهربان بود. رفتارش با من و بچه‌ها بسیار خوب و متواضعانه بود. محمد باحوصله و صبور بود.

شهید رئوف حدود چهار سال در حال جهاد بود. در این مدت از جهاد و عملیات‌های لشکر فاطمیون با شما صحبت می‌کرد؟

من از محمد سؤال می‌کردم اما چون بحث‌های امنیتی مطرح بود حرفی نمی‌زد. دوست‌ناداشت آنچه مربوط به اسرار نظامی بود در خانه‌مان



در ست است که رئوف شهید شده است اما داعش هرگز فکر نکند که با شهادت رئوف تکلیف خانواده ابراهیمی تمام شده است. من با تربیت صحیح و دینی و حفظ حجاب آرمان‌های او را زنده نگه می‌دارم



بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.وصیت خودش این بود که ابتدا در بهشت رضاع) و اگر نشد در بهشت زهر(اس) به خاک سپرده شود.

سفارش شهید در مورد بچه‌ها چه بود؟

رئوف به من گفت اگر شهید شدم برای بچه‌ها هم پدر باش و هم مادر. گفتم هر کسسی جای خودش را دارد، خودت می‌دانی. گفت تو یک زن قوی هستی. همیشه روی پاهای خودت ایستاده‌ای دانه که می‌توانی در تربیت بچه‌ها سربلند باشی.

گفتم حاجی برو ان شاءالله سالم برمی‌گرددی. گفت نه. من خواب شهادت‌تم را دیده‌ام. خودش خواب شهادتش را دیده بود. یک بار نیمه‌های شب از خواب پرید. بیدارم کرد. بندش می‌لرزید. ابتدا فکر کردم که تب و لرز کرده است. از من خواست چای بیارم. جای او ردم و گفت خواب دیده نوید شهادتش را داده‌اند. گفتم خوش به حالت. گفت خاتم شهادت لیاقت می‌خواهد.

مطرح شود. گاهی از خاطرات و از بچه‌ها و شجاعت نیروهای مقاومت صحبت می‌کرد. در این چهار سال خدمت و مجاهدتش هرگز از خودش صحبت نکرد. از مسئولیت‌ها و کارهایش حرفی نزد. فقط از سایر رزمندگان می‌گفت. همسرم جانشین تیپ امام رضاع) لشکر فاطمیون بود. جهاد در راه خدا را از سپاه محمد(ص) در افغانستان آغاز کرد و تجربه حضور در میدان مبارزه را از افغانستان داشت.

تخصصی در کار تخریب از مهارت‌هایی بود که ایشان در آموزش‌های نظامی‌اش در سپاه محمد(ص) آموخته بود. تا جایی که مدتی این مهارت را به رزمندگان تازه‌کار آموزش می‌داد.

رئوف از سال‌ها پیش در سپاه محمد(ص) به سراد شهیدسید حسن حسینی (سیدحکیم)، فرمانده اطلاعات-عملیات و معون فرمانده تیپ دوم لشکر سرافراز فاطمیون آشنا شده و در میدان مبارزه از افغانستان تا سوریه با او همراه بود. دوستی‌شان با او تا شهادت ادامه داشت. همسرم ۱۹ آذرماه ۹۶ مرد مجاهدتهایش را در البوکدها در استان دیرالزور سوریه گرفت.

چطور از شهادتش مطلع شدید؟
خبر شهادت رئوف را از خوابی متوجه شدیم که خواهرم دیده بود. خواهرم خوابی دیده بود سپس با مادر و پدرم تماس گرفته و گفته بود که انگار محمد شهید شده است. من رفته بودم منزل یکی از بستگان که خبر شهادت همسرما را آنجا شنیدیم فقط گریه می‌کردم، اما حاج محمد دیگر به خانه نیامد. زینب و فاطمه هم متوجه شهادت پاپا شدند. وقتی برای دیدار با پیکرش به معراج شهدار رفتم و چهره محمد را دیدم، گریه کردم. زینب به من دلداری می‌داد و می‌گفت مادر چرا گریه می‌کنی؟ پاپا رفته پیش خدا، بابا شهید شده رفته پیش فرشته‌ها. پرواز کرده. بعد من را در آغوش گرفت و شروع کرد به گریه کردن. پیکر شهید در گلزار شهدای مدافع حرم

گزارش

گزارش «جوان» از طرح مادران آسمانی

روز مادر، مادران شهدا را از یاد نبریم

■ مغری خیل فرهنگ

طرح مادران آسمانی (پاسداشت مادران شهدا) طرحی ارزشمند و معنوی است که امروز بعد بین‌المللی به خود گرفته و شاهد اجرایی شدن آن در عراق و لبنان هستیم. علی‌حاکمی مسئول روابط عمومی ستاد مردمی طرح مادران آسمانی در گفت‌وگو با «جوان» از زیبایی‌های معنوی این طرح با شعار «در روز مادر، مادران شهدا را فراموش نکنیم» می‌گوید.

آقای حاکمی از شکل‌گیری و انگیزه‌هایتان برای اجرایی کردن طرح مادران آسمانی برابمان بگویید؟

طرح مادران آسمانی از سال ۸۹ به همت تعدادی از جوانان در شرق تهران آغاز شد که پس از جمع‌آوری مشخصات ۵۰ مادر شهید در منطقه تهرانپارس، هدایایی تهیه کردیم و به دیدار مادران شهدا رفتم. این دیدارهای صمیمی و استقبال فوق‌العاده مادران شهدا همه دوستان را شگفت‌زده کرد. وقتی به منزل این بزرگواران می‌رسیدیم و مادر شهید به استقبال‌مان می‌آمدو در راپرایمان بازی می‌کرد، می‌گفتم: «روز مادر را از طرف پسران به شما تبریک می‌گوییم» و «این هدیه از طرف فرزند شهیدتان برای شما است»؛ همین دو جمله

اجرائی می‌شود؟

برنامه مادران آسمانی در هشت سال، طی ۹ دوره هر سال در ایام ولادت حضرت زهرا(س)، روز مادر برگزار شد. به غیر از سال ۹۵ که در آن دو روز مادر داشتیم طرح برای هر دو مرتبه اجرا شد. برنامه ستاد



در روند اجرای طرح مادران آسمانی، مجموعه‌های مختلفی از مردم در اقصی نقاط کشور برای اجرای طرح اعلام آمادگی می‌کنند: از جمله کانون‌های فرهنگی، مساجد، تشکل‌های دانشجویی، انجمن اسلامی دانش آموزی، هیئات مذهبی، گروه‌های جهادی، دارالقرآن‌ها، حوزه‌های علمیه و سایر مجموعه‌های فرهنگی

مادر شهید را به وجد می‌آورد. مادری که ۲۰سال منظر شنیدن این عبارات و شاید هدیه‌ای از طرف فرزند شهیدش بود. همین اتفاق‌ها و دیدن لیختند و اشک‌های شادی مادران، دوستان را به ادامه این حرکت معنوی سوق داد. تصمیم بر این شد که طرح را تداوم دهیم و به شکل گسترده‌تر اجرایی کنیم تا اینکه امروز بتوانیم به همه مادران شهدای سرزمینمان تبریک بگوییم.

شکل اجرای طرح به چه صورت است؟

در روند اجرای طرح مادران آسمانی، مجموعه‌های مختلفی از مردم در اقصی نقاط کشور برای اجرای طرح اعلام آمادگی می‌کنند: از جمله کانون‌های فرهنگی، انجمن مساجد، تشکل‌های دانشجویی، انجمن اسلامی دانش آموزی، هیئات مذهبی، گروه‌های جهادی، دارالقرآن‌ها، حوزه‌های علمیه و سایر مجموعه‌های فرهنگی مردم‌نهاد که با ساماندهی و ارسال هدیه به این گروه‌ها در روز مادر به دیدار مادران شهدا می‌روند.

اگر قرار باشد کسی در این طرح

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۳۱۷

	۷		۶	۵		۳
۱	۶		۳			۷
۲			۸			۹
	۱		۲			۳
۹		۴				
		۱				۵
		۹		۷		
			۴	۲		۷

۴	۸	۷	۵	۱	۶	۸
۵	۶	۸	۱	۷	۴	۳
۸	۷	۴	۶	۳	۱	۵
۶	۵	۳	۸	۷	۱	۴
۳	۴	۱	۵	۶	۸	۷
۷	۱	۸	۳	۷	۵	۶
۵	۳	۸	۷	۴	۶	۱
۸	۷	۴	۶	۳	۱	۵
۱	۶	۸	۷	۴	۳	۵
۳	۴	۱	۵	۶	۸	۷
۷	۱	۸	۳	۷	۵	۶
۵	۳	۸	۷	۴	۶	۱
۸	۷	۴	۶	۳	۱	۵
۶	۵	۳	۸	۷	۱	۴
۳	۴	۱	۵	۶	۸	۷
۷	۱	۸	۳	۷	۵	۶